

فصل دوم

اوضاع سیاسی اروپا در ابتدای قرن نوزدهم میلادی

اینک باید دید علل و اسبابی که باعث شده دولت انگلستان با آن عجله و شتاب **سر جان ملکم** را با مخارج هنگفت و پیش‌کشی‌های ذقیمت و نفیس بایران روانه نماید و دربار **فتحعلی‌شاه** را مفتون بذل و بخشش‌های خود نموده آن قرارداد سیاسی و تجارتي را با دولت ایران منعقد کند چه چیزها بوده و اهمیت آنها تا چه اندازه است.

برای اینکه علل و اسباب این مأموریت برای ما بخوبی معلوم گردد ناچاریم باوضع و احوال آن روز اروپا هم یک نظر اجمالی بیندازیم. آنوقت برای ما روشن خواهد گردید که دولت انگلستان در آن تاریخ در چه مصائب و سختی‌ها گرفتار بوده که در تحت فشار آنها مجبور گشته است مأمور سیاسی خود را با آن عجله بدربار ایران گسیل دارد.

این موضوع برای اینکه بهتر روشن شود آن را بدو قسمت تقسیم میکنیم:

قسمت اول اوضاع اروپا قبل از قرارداد اول سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۱ میلادی) که سر جان ملکم با دولت ایران منعقد نمود قسمت دیگر بعد از قرارداد و معاهده فوق‌الذکر.

چونکه هنوز مرکب امضا و مهرهای معاهده فوق‌الذکر بین دولتین ایران و انگلستان خشک نشده بود که در اروپا حوادث و اتفاقاتی رخ داد که در این عهدنامه تأثیرات زیادی داشته است و شرح آنرا در صفحات ذیل ملاحظه خواهید نمود.

از آغاز ظهور **ناپلئون** انگلیس‌ها چنانکه عادت دیرینه آنها است و با هر شخص صاحب عزم یا دولت مقتدری در دنیا خصوصاً در قاره اروپا مخالف و دشمن میباشند در این تاریخ نیز مخالفت خود را با ناپلئون آغاز نمودند.

در این هنگام است ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۰ میلادی) که ناپلئون بفتوحات بزرگی نائل شد و این فتوحات دولت انگلستان را بوحشت انداخت. برای اینکه خوانندگان محترم وقایع آن روزها را بخاطر بیاورند من بیکی و دوتای آنها اشاره میکنم که مقصود بهتر روشن گردد.

ناپلئون در ماه مه ۱۸۰۰ از کوههای آلپ با سپاه خود عبور نموده و در اواسط ماه ژوئن همان سال **جنرال ملاس**^۱ فرمانده کهن‌سال دولت باعظمت اطریش را در **مارنگو**^۲ شکست **فاحش داد** که جنرال مزبور بامان آمده خواستار متارکه جنگ گردید و بالاخره تسلیم شرایط پیشنهادی ناپلئون گشت.

پول اول امپراطور روس که جزء متحدین اطریش و انگلستان و بر ضد فرانسه بود و شصت هزار قشون زبده خود را در تحت فرماندهی **جنرال سووارو**^۳ بایطالی اعزام داشته بود بعد از دادن چهل و پنج هزار نفر تلفات با یک چهارم باقی مانده قشون خود بروسیه بازگشت و پانزده هزار نفر قشون دیگر هم که بانگلیسها داده بود تا بکمک آنها هلند را تصرف نمایند آنها نیز اسیر و یا کشته شده و از آنها عده بیش باقی نمانده بود.

در همین سال است که پول اول بخطاهای سیاسی خود پی برده قشون‌های خود را احضار می‌نماید و با ناپلئون میخواهد آشتی نموده بین خودش و او ایجاد اتحاد و دوستی بنماید.

ناپلئون نیز از موقع استفاده نموده هشت هزار نفر اسرای قشون روس را که در ایطالی و زوریخ و هلند اسیر نموده بود تمام لباس تازه و اسلحه صحیح داده بفرماندهی صاحب‌منصبان مخصوص امپراطور روس آنها را بروسیه روانه میکند.

این عمل و اقدامات دیگر ناپلئون بکلی پول اول را جلب میکند و از این تاریخ یک نوع دوستی و اتحاد بین ناپلئون و پول اول ایجاد میگردد که یکی از اثرات این دوستی همان قرارداد بین پول اول و ناپلئون بوده که میخواستند با مساعدت دولت ایران از وسط ایران عبور کرده به هندوستان حمله نمایند. البته پرمعلوم است که دوستی پول با ناپلئون دشمنی با دولت انگلیس میباشد و از این تاریخ به بعد روابط و مکاتبات محبت‌آمیز بین این دو نفر تقریباً روزانه میشود.

ناپلئون و پول اول هر دو خوب میدانستند که اساس امپراطوری هندوستان در آن روزها محکم نبوده و بواسطه مخالفت حکمرانان خود هندوستان فوق‌العاده سست و متزلزل بود و هر گاه یک کمک از خارج بآنها میرسید خود سکنه آن مملکت بنای حکمرانی آن را واژگون میکردند. بنابر این هر دو امپراطور در حمله به هندوستان موافقت نمودند.

حکمی که پول اول در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۸۰۰ به **پرنس اورلوف**^۴ فرمانده کل قزاقها صادر نموده چنین دستور میدهد:

«انگلیسها در تهیه هستند با کشتی‌های جنگی و قشون‌های بری خودشان بر متحدین ما سوئد و دانمارک حمله نمایند. ما نیز باید بر آنها حمله کنیم اما این حمله ما باید بر یک نقطه حساس وارد بشود که ضربت ما در آن نقطه تأثیر زیادی داشته باشد و در ضمن هم انگلیسها حمله بآن محل را چندان عملی تصور نکنند.

از محل **اورنبورگ**^۵ تا هندوستان سه ماه راه است و از اینجا^۶ تا اورنبورگ یکماه. جمعاً چهار ماه راه است. من این قوای اعزامی را در تحت فرماندهی شما قرار میدهم و این مأموریت امتیازات زیادی برای تمام شماها فراهم خواهد نمود و برای ما ثروت زیادی تولید خواهد گردید و یک بازار خوبی برای متاع مملکت ما تهیه خواهد شد. در ضمن ضربت مهلکی هم بقلب دشمن وارد خواهد آمد. ضمناً ما یک وظیفه دیگر خود را نیز انجام داده‌ایم که آن آزاد نمودن سکنه هندوستان است.

ملل هندوستان بعدها مطیع ما خواهند بود چنانکه امروز مطیع انگلیسها میباشند و ما باید کلیه تجارت آن مملکت وسیع را برای خود اختصاص دهیم.»

یک روز بعد یعنی در ۱۲ ژانویه ۱۸۰۱ کاغذ دیگری به پرنس مینویسد: در این کاغذ میگوید من یک نقشه تازه از مملکت هندوستان برای شما میفرستم که در این نقشه نقاط کوچک نیز نموده شده است.

در سر راه بخارا خود را برای امپراطوری روسیه در نظر بگیر تا دولت چین نتواند بدان دست‌اندازی کند^۷

از آن طرف بعد از متارکه **جنگ مارنگو** دولت اطریش چون در تحت نفوذ کامل انگلستان میباشد شرایط صلح پیشنهادی ناپلئون را قبول نمی‌کند و دولت انگلستان دو میلیون لیره بدولت اطریش قرض میدهد که مجدداً جنگ را با ناپلئون ادامه دهند این است که در ماه دسامبر ۱۸۰۰ جنگ مجدداً بین اطریش و فرانسه شروع میشود. این بار قشون فرانسه تا پشت دروازه **وین فاتحانه جلو می‌رود**. در این موقع دیگر نفوذ دولت انگلیس مؤثر نیست و دولت اطریش خود را مجبور می‌بیند که با فرانسه صلح کند و شرایط او را قبول نموده در تحت نفوذ ناپلئون قرار بگیرد.

در روزهای اخیر سال ۱۸۰۰ میلادی (۱۲۱۵ هجری) تنها دولتی که در قاره اروپا باقی مانده که هنوز هم دم از دشمنی با ناپلئون میزد و بر او حسد می‌ورزید همان دولت انگلستان بود آنهم فقط میتوانست بدریاه تسلط داشته باشد و بس. ناپلئون تمام دول اروپا را بمیل و رضا یا بتهدید و فشار بر ضد انگلستان متحد نموده بود و تمام این دول بنادر خودشان را بروی تجارت انگلیس مسدود نموده بودند و تجارت آن دولت در اروپا در این تاریخ بکلی فلج شده بود.

اینک خوب روشن میشود علل و اسبابی که دولت انگلیس در تحت تأثیر آنها خود را مجبور دیده که متوسل بدربار فتحعلی‌شاه بشود چیست. اتحاد انگلیس، روس و اطریش بر علیه ناپلئون در سال ۱۸۰۰ بواسطه شکست‌های متوالی دولت اطریش از قشون ناپلئون و جدا شدن پول اول از انگلیسها پایان رسید. در آخر همان سال دولت انگلیس در مقابل ناپلئون بکلی تنها مانده و ناچار بود دوستان دیگری در خارج از اروپا برای خود تهیه کند.

ورود سر **جان ملکم** در ماه دسامبر ۱۸۰۰ بود و امضاء قرارداد سیاسی و معاهده تجارتي با دولت ایران در ژانویه ۱۸۰۱ (مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ هجری) بود اکنون کاملاً آشکار است آنوقت دولت انگلیس باین اتحاد و دوستی ایران چه قدر محتاج بوده و چه قدر و قیمت و اعتباری برای آن قائل بوده است.

موفقیت ملکم در ایران برای حکومت هندوستان یک خوشحالی فوق‌العاده ایجاد نمود زیرا منافع سیاسی آن برای انگلیسها در آن تاریخ بقدری مفید و بموقع بود که فرمانفرمای کل هندوستان برای قدردانی از خدمات کاپیتان ملکم به کمیته سری که در رأس کلیه امور هندوستان است چنین مینویسد:

«کاپیتان ملکم در ماه مه ۱۸۰۱ از مأموریت خود مراجعت نمود و از این مأموریت کاملاً مظفر و منصور برگشته است. کلیه مقاصد مأموریت خود را بخوبی انجام داده و یک روابط سیاسی و تجارتي با امپراطوری ایران برقرار نموده است که این روابط منافع عمده بملت انگلیس در هندوستان وعده میدهد. موفقیت‌های او دولت انگلستان را حایز مقام سیاسی و اقتصادی مهمی خواهد نمود.

در این تاریخ ایرانی‌ها بقدری خوب از ملکم پذیرائی نمودند که خود او پس از ملاحظه اوضاع ایران و استقبال اهالی از او در سال ۱۸۰۰ از اصفهان چنین مینویسد:

«زمان‌شاه دیگر نمیتواند زحمتی در هندوستان برای ما تولید کند. بلطف خداوندی برای سالهای آینده بقدری کارهای زیاد و مسئولیت‌های مشکل در افغانستان برای او ایجاد خواهد شد که فرصت فکر کردن را هم نخواهد داشت.»

کاپیتان ملکم مأموریت داشت با دولت ایران از دو راه داخل اتحاد شود اول سالی سه یا چهار لک روپیه برای مدت سه سال بدولت ایران بدهد و مساعدت آنها را جلب کند.

دوم بشاه و وزرای او مبلغی رشوه بدهد و آنها را بطرف دولت انگلیس جلب کند. کاپیتان ملکم پس از مطالعه دقیق طریق اخیر را اتخاذ نمود در کیسه‌های پول را باز کرد و بمقصد خویش نایل گردید.

در یادداشت خود مینویسد:

«هر اشکالی در تحت تأثیر طلای دولت انگلیس بطور معجزه ماندی از پیش برداشته میشد»

و این عین عبارت ملکم است که گوید:

«هر گاه سر و کار من با مردمان صاحب حس و معتدل بود من هرگز باک نداشتم ولی من با نژادی سر و کار داشتم که این هر دو صفت را فاقد بود»^{۱۸}

اینک بشرح قسمت دیگر یعنی اوضاع و احوال اروپا بعد از قرارداد سر جان ملکم با ایران می‌پردازیم.

اولین واقعه که بعد از امضاء قرارداد دولتین ایران و انگلیس در اروپا رخ داد قتل پول اول امپراطور روس بود که در اثر تحریکات خارجی در ۲۴ ماه مارس ۱۸۰۱ درست دو ماه بعد از انعقاد عهدنامه فوق‌الذکر بدست صاحب‌منصبان درباری بوقوع پیوست.

مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۱۶ هجری مطابق با ۱۸۰۱ میلادی شرح این واقعه را چنین ضبط نموده است.

«امپراطور پل نهایت دوستی را با ناپلئون دارد باین واسطه ایلچی انگلیس مقیم دربار دولت روس **کنت دوپالهن** سردار عساکر متوفقه در پترزبورگ را محرک است و بنابراین تحریک شب بیست و سوم ماه مارس ۱۸۰۱ رؤسای قشون امپراطور را هلاک نموده پسر ارشد او **الکساندر اول** را بجای او جلوس میدهند».

با مرگ پول اول و جلوس **الکساندر اول** نقشه سیاست خارجی روسیه بکلی عوض میشود. دوستی که با دولت فرانسه در بین بود میدل بدشمنی میگردد. پول اول که با انگلیسها قطع روابط نموده بود الکساندر مجدداً روابط حسنه را با آن دولت برقرار میکند.

اولین کاریکه الکساندر بانجام آن مبادرت نمود آزاد نمودن تمام ملاحان انگلیسی بود که در روسیه محبوس بودند و آنها را بخرج خود روانه مملکت انگلستان نمود و خود نیز یک کاغذ دوستانه بپادشاه انگلستان نوشت و خواهش نمود اتحاد و دوستی سابق مجدداً بین دولتین برقرار گردد و در اواسط همان سال (۱۷ جون ۱۸۰۱) **نماینده مخصوص انگلستان** وارد پایتخت روسیه گردید و قرارداد و عهدنامه سابق را تجدید نمود.

در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۲ حمله و هجوم روسها بگرجستان ایران شروع میشود. الکساندر در اعلامیه خود که به دول اعلام نمود بلزوم الحاق گرجستان بقلمرو روسیه اشاره کرده آنرا یک نوع وظیفه سنگین برای دولت روسیه اظهار میدارد و میگوید احساسات بشردوستی وی او را باین امر مجبور می‌نماید و علاوه میکند اقدام باین امر در اثر وصیت **جرج سوم** پادشاه گرجستان بوده است. در صورتیکه این لشکرکشی روسها بر خلاف میل دولت و ملت گرجستان صورت گرفته، زیرا چندین سال بعد از این واقعه در آن هنگام که **ملکه گرجستان** با اولاد خود در پترزبورگ حبس نظر بوده در حین گردش در خیابانها دیده می‌شد که هنوز هم زخمهای شمشیر قزاقان روسی در سر و صورت ملکه بخوبی نمایان است که در وقت اخراج از وطن خود مقاومت نموده این زخمها در اثر همان مقاومت باو وارد آمده است.

در هر حال خوب روشن است که قشونکشی الکساندر اول بطرف گرجستان و قفقاز بعد از معاهده و تجدید عهد با دولت انگلستان و سرگرم نمودن دولت ایران بوده است.

(روسها در قفقاز)

در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) فتحعلی‌شاه سرگرم برانداختن اولاد و اخلاف نادرشاه افشار بود. **نادر میرزا** و اعوان و انصار او را در مشهد گرفتار نموده بطهران آوردند و پس از زجر و شکنجه وحشیانه بقتل رسانیدند. عباس میرزا نایب‌السلطنه نیز مشغول تدمیر و تنبیه تراکمه بود که خبر ورود روسها را بفقاز بعرض فتحعلی‌شاه رسانیدند. حال وقتی است که روسها از تصرف گرجستان فراغت حاصل نموده متوجه **ایروان** و **قره‌باغ** و سایر نواحی قفقاز شده‌اند، **گنجه** را با مساعدت ارامنه بدست آوردند و با مسلمانان آن نواحی معامله وحشیانه نموده عده زیادی از سکنه بی‌گناه را بقتل رسانیدند.

نظر به سوءسیاست دربار فتحعلی‌شاه و اجحاف و تعدی که نسبت به مؤدیان مالیات دیوانی می‌شد، سکنه قفقاز علاقه زیادی به دربار طهران نداشتند و به صحیح یا بغلط روابط نیکی در بین نبوده، روسها نیز از موقع استفاده کرده **بیکلریبکی** **ایروان** و عده دیگر از خوانین معروف قفقاز را بطرف خود جلب نمودند.

در اوایل سال ۱۲۱۹ هجری (۱۸۰۴ میلادی) جنگ بین دولتین ایران و روس رسماً اعلام گردید. عباس میرزا نایب‌السلطنه با عجله و شتاب با قشونهای ابواب جمعی خود در نزدیکی ایروان با روسها روبرو شده در حالیکه دروازه‌های شهر بروی قشون ایران بسته شده بود و خود بیکلریبکی که از طایفه قاجار و موسوم به **محمد خان** بوده با روسها بند و بست داشت.

در این سال عباس میرزا چندین جنگ با روسها نموده بالاخره «چشم‌زخمی باردوی کیوان شکوه وارد آمد». این خبر بگوش فتحعلی‌شاه رسیده با سرعت تمام خود بطرف میدان جنگ عزیمت نموده در نتیجه قشون روس شکست خورده بطرف گرجستان عقب‌نشینی کرده بیکلریبکی ایروان نیز تسلیم شده از در انقیاد و اطاعت در آمد. شاه از تقصیر او در گذشت و مجدداً در مقام خود باقی ماند و شاه نیز برای گذراندن زمستان بطهران عزیمت نمود.

جنگ‌های ایران با روسیه قریب ده سال طول کشید. در سال ۱۸۰۴-۱۲۱۹ شروع شد تا سال ۱۸۱۴-۱۲۲۸ ادامه داشت و در این تاریخ بموجب **معاهده گلستان** این جنگ ده ساله پایان رسید که شرح آن بیاید.

فعالاً موضوع بر سر روابط ایران با انگلیس است. چنانکه اشاره رفت معاهده سیاسی با انگلستان در ژانویه ۱۲۱۵-۱۸۰۱ منعقد گشت دومه بعد پول اول مقتول شد، الکساندر اول بجای او برقرار گردید. روابط دولت روس با فرانسه تیره و با دولت انگلیس حسنه شد **معاهده آمیان** نیز صلح را بین انگلیس و فرانسه موقتاً برقرار نمود.

در تاریخ منتظم ناصری جزء جزء وقایع سال ۱۲۱۷-۱۸۰۲ رسیدن فرستاده ناپلئون با نامه او بدربار فتحعلی‌شاه^{۹۴} و دادن جواب مساعد از طرف فتحعلی‌شاه ثبت شده است پس هیچ استبعاد ندارد که عمال بیدار و زیرک دولت انگلیس و حکومت هندوستان که در ایران بیش از حد وجود داشتند^{۱۰۴} این واقعه را بسمع اولیای آن دولت رسانیده‌اند و هم دور نیست حمله ناگهانی روسها بقفقاز در اثر نیرنگهای سیاسی آن روز بوده که دولت ایران با دولت امپراطوری روس دست بیکه شده نتواند با فرانسه همراهی کند و اسباب خطر هندوستان گردد.

با اینکه فتحعلی‌شاه و عباس میرزا در جنگ با روسها جدیت و مجاهدت نمودند ولی نظم لشکر و مهمات آن بقدر کافی نبوده که بتواند در مقابل قشونهای منظم روس با اسلحه صحیحی که داشتند مقاومت کند.

نظر بمعاهده سیاسی که توسط **کاپیتان ملکم**^{۱۱۴} در سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۱ میلادی) بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده بود فتحعلی‌شاه بانگلیسها متوسل شد که بر طبق مندرجات و مواد عهدنامه حال موقع مناسب است که انگلیسها با دولت ایران مساعدت کنند.

قبل از اینکه بجواب انگلیسها اشاره شود لازم است نتیجه مأموریت **حاجی خلیل خان** نماینده دولت ایران را که همراه کاپیتان ملکم به هندوستان رفته بود بدانیم.

نماینده فتحعلی‌شاه پس از چندی در یک اغتشاش که بین سپاهیان هند و کسان وزیر مختار ایران بر پا شده بود مقتول گردید.

شرح این واقعه را **جان ویلیام کی** بقرار ذیل مینویسد:

حاجی خلیل خان در بهار سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۰۲ میلادی) وارد بمبئی شده دو ماه بعد در حادثه مقتول گردید و واقعه قتل او بدینقرار بوده: - بین ایرانیها که همراه نماینده ایران بودند با سپاهیان هندی که جزء مستحفظین حاجی خلیل خان بودند نزاع افتاد. در این بین حاجی خلیل‌خان بیرون آمد که غائله را آرام کند ناگهان گلوله‌ای بسینه او رسید و در همان آن درگذشت. این خبر که به کلکته رسید وحشتی فوق‌العاده در میان اولیای امور هندوستان تولید نمود. حکومت هندوستان حالت عزا بخود گرفت و هر نمایشی که لازم بود از خود نشان بدهند دادند که ثابت کنند حکومت هند تا چه اندازه از این پیش آمد ملول و افسرده است. مخصوصاً حکم شد از **قلعه ویلیام** بعلامت این عزا چندین تیر توپ شلیک کنند. تمام جشن‌ها و مهمانی‌های دولتی موقوف گردید. تمام محل‌های نظامی حکومت هندوستان این خبر اسفناک را از کلکته با خوف و وحشت دریافت نمودند و میزان ترس این مراکز از این واقعه هیچ کمتر از ترس اولیای حکومت کلکته نبود.

شهر بمبئی بطور کلی در عزاداری بوده و به **مدرس** هم دستور داده شد در آنجا نیز عزادار باشند. در روزنامه کلکته نوشته شد که سر جان ملکم که منشی مخصوص لرد ولزلی میباشد میرود بایران که با ورثه حاجی ابراهیم خان مرحوم راجع باین قضیه مذاکره کند. در همان حین مستر لوویت که شخص معتبری بود مأمور شد از طرف لرد ولزلی فرمانفرمای هند بیوشهر و از آنجا بطهران رفته و کاغذ مخصوص فرمانفرمای هند را در این موضوع بشاه تقدیم کند آنچه که در قوه دارد بکار برد تا یک توضیح کافی بپادشاه ایران در این پیش‌آمد اسفناک داده شود.

باری برای مدت زمانی در دوایر حکومتی کلکته موضوع دیگری نبود صحبت شود جز قضیه قتل حاجی ابراهیم خلیل‌خان و این واقعه تمام کارهای فرمانفرما و مشاورین او را فلج نموده بود. در حقیقت این واقعه فکورتین شخص و قوی‌ترین مرد را در دوایر حکومتی هندوستان بوحشت انداخته بود^{۱۱۲}.

وحشت انگلیسهای هندوستان از این قتل حد و اندازه نداشت اما طولی نکشید که خیالشان از این واقعه راحت گردید چونکه بورثه مقتول پول زیادی داده، شاه و درباریان ایرانرا بهر راهی بود راضی نمودند. معروف است فتحعلی‌شاه گفته بود اگر انگلیسها قتل یک ایرانی را تا این اندازه حاضرند جبران کنند جای نگرانی نیست. هر قدر از اتباع مرا بکشند مختار میباشند.

باری بعد از این غائله **محمد نبی‌خان** برادر زن حاجی خلیل‌خان مجدداً از طرف دربار ایران مأمور هندوستان شد.

ولی تا ورود این نماینده جدید ایران اوضاع سیاست بکلی تغییر نموده بود. ایران از درجه اهمیتی که در نظر انگلیسها داشت افتاده بود. روسها دیگر دوست وفادار فرانسه نبودند بلکه رفیق شفیق و یار مهربان انگلیسها بشمار میرفتند. ایران نیز در این هنگام طعمه بود که از طرف انگلیسها پیش روسها انداخته شده بود و حکومت هندوستان دیگر توجهی بایران نداشت. نماینده ایران هم با بدترین وضعی در هندوستان معطل بود.

جان ویلیام کی در جلد اول تاریخ جنگ‌های افغانستان مینویسد:

«در این سه سال اخیر اوضاع سیاست بکلی عوض شده است. از انگلستان فرمانفرمای دیگری وارد شده مأمور اجرای سیاست‌های دیگر است. محمد نبی‌خان نماینده سیاسی ایران در اکتبر سال ۱۸۰۵ وارد بمبئی شد. ورود او با اکرام و اعزاز

استقبال گردید ولی مدت‌ها فرمانفرما را نپذیرفت و معطل گذاشت تا اینکه بعد از هفت ماه یعنی در ۲۸ اپریل ۱۸۰۶ بطور رسمی او را پذیرفت. در این موقع **سر جورج بارلو**^{۱۳} فرمانفرمای هندوستان بود.

فرمانفرمای کل هندوستان حکم کرد در معبر وزیر مختار ایران قشون نظامی صف کشیدند و صاحبمنصبان کشوری او را با احترام بحضور آوردند. در واقع با جلال زیاد و موقرانه این پذیرائی بعمل آمد. فرمانفرمای کل هندوستان با نماینده ایران در ظاهر با عزت و احترام رفتار می‌نمود ولی در باطن با او مثل یک آدم ول‌گرد و پست معامله میکرد.

در ملاقات محرمانه که بین نماینده ایران و فرمانفرمای کل هندوستان اتفاق افتاد هیچ صحبت از سیاست بمیان نیامد و فقط مذاکره راجع به مسائل مالی بود که نماینده مختار ایران از حکومت هندوستان مطالبه میکرد ولی نماینده ایران فراموش کرده بود که زمان تغییر نموده، حال دیگر اوضاع و احوال مثل احوال سال اول قرن حاضر یعنی سال ۱۸۰۰ نیست.

وقتیکه فرمانفرما باو حالی کرد که او طلبکار نیست بلکه یک لک روپیه هم بدهکار است لریزه بر اندام وزیر مختار ایران افتاد و نزدیک بود از پای در آید.

مدتی محمد نبی‌خان در هندوستان معطل و سرگردان بود تا بالاخره بطور صریح باو گفته شد که بهیچ‌وجه با دولت ایران داخل در قرارداد نخواهند بود. نماینده ایران ناچار در اول ژانویه ۱۸۰۷ با دست خالی از هندوستان حرکت نموده بایران مراجعت کرد و فتحعلی‌شاه را بکلی از مساعدت انگلیسها مأیوس نمود^{۱۴}.

همین مصنف در صفحه ۴۵ جلد اول کتاب خود گوید:

«در سال ۱۸۰۰ که ملکم وارد ایران شد و آن عهدنامه تعرضی و دفاعی را با دولت ایران منعقد نمود عمال فرانسه خیلی سعی و کوشش نمودند که حسن‌ظن و عقیده شهربار ایرانرا نسبت بانگلیسها متزلزل کنند ولی ممکن نشد باز فرانسویها مأیوس نشدند و مکرر اقدام نمودند تا اینکه دربار ایران عبارت ذیل بآنها جواب آخری را داد:

(اگر خود ناپلئون هم وارد طهران بشود اجازه ورود بحضور قبله عالم داده نخواهد شد) .

این بود علاقه شهربار ایران به عهد و پیمان خود. اما دولت انگلیس و حکومت هندوستان ایران را فراموش نمودند و بخواهش‌های آن بی‌اعتنائی کردند و نماینده پادشاه ایرانرا مأیوس مراجعت دادند. بالاخره کار بجائی رسید که شاه ایران از انگلیسها مأیوس شده متوسل بفرانسه شد.»

در این ایام که فتحعلی‌شاه منتظر مساعدت انگلیسها بود نماینده مخصوص ناپلئون موسوم به **کلنل رومیو**^{۱۵} وارد طهران گردیده نامه ناپلئون را که بخط خود او نوشته شده بود به فتحعلی‌شاه ارائه میدهد. در این مکتوب اشاره شده بود هر گاه دولت شاهنشاهی ایران قرارداد کاپیتان ملکم را بر هم زند و روابط سیاسی خود را با انگلیسها قطع کند امپراطور فرانسه حاضر است با پادشاه ایران طرح اتحاد و یگانگی ریخته وزیر مختار مخصوص خود را برای اقامت در دربار شاهنشاه ایران بطهران روانه نماید و برای استرداد ایالات قفقاز ایران و گرجستان کمکهای مالی نموده و یک عده قشون مکمل با تمام اسباب و مهمان آن به ایران بفرستد که در جنگهای قفقاز با قشون ایران مساعدت کنند.

ولی در این تاریخ هنوز **فتحعلی‌شاه** از مساعدت انگلیسها مأیوس نشده بود و انتظار داشت که این مساعدت از طرف انگلیسها زودتر و سریعتر انجام خواهد گرفت ولی نظر باینکه دربار آن روز فتحعلی‌شاه از اوضاع اروپا بی‌خبر بوده و از جریان‌های سیاسی و اتفاقات دیگر که آن بآن در اروپا ظاهر میشد و بلافاصله تغییر میکرد اطلاعی نداشتند این است که در آن امید باقی بودند ولی نمیدانستند که **قرارداد صلح آمیان**^{۱۶} بین دولتین فرانسه و انگلیس بر هم خورده و مابین آن دو دولت اعلام جنگ شده بود. روسها با انگلیسها داخل در معاهده تعرضی و دفاعی بر ضد ناپلئون شده بودند بنا بر این غیر ممکن بود انگلیسها بر خلاف میل روسها با ایران مساعدت کنند. در همین تاریخ دولت انگلیس جواب یأسی بفرستاده فتحعلی‌شاه داده و اظهار می‌دارد معاهده انگلیس و ایران برای جلوگیری از خطر ناپلئون بوده نه از خطر روسیه ولی از طرف دیگر نهایت دوستی و یگانگی را با دولت روسیه دارد. در کاغذیکه وزیر امور خارجه انگلیس بوزیر امور خارجه فرانسه در همین سال مینویسد میگوید دولت انگلستان بدون مشورت امپراطور روسیه **الکساندر اول** برای صلح اروپا هیچ اقدام نمیتواند بکند.^{۱۷} البته با بودن یک چنین اتحاد و صمیمیت بین پادشاه انگلستان و امپراطور روسیه و اطلاع انگلستان از آمد و رفت فرستادگان ناپلئون بدربار ایران ممکن نبود انگلیسها برای خاطر ایران با روسها ضدیت کنند ولو چنین معاهده و قرارداد محکم هم مانند معاهده کاپیتان جان ملکم با ایران در بین وجود داشته باشد.

کلنل رومیو در سال ۱۸۰۵ در طهران غفلتاً وفات نمود و بطوریکه در کتاب مأموریت جنرال گاردان مینویسد:-

«مرگ او را مردم در طهران بدروغ یا راست به تحرکات و جنایات سیاسی منتسب نمودند. دربار ایران از این پیش‌آمد غمگین گردید و نیش او را با احترامات حرکت داده در قبر کوچکی نزدیک حصار تهران در دوپست قدمی دروازه حضرت عبدالعظیم و جنوب شهر بخاک سپردند».^{۱۸}

1. ↑ General Melas

2. ↑ Marengo

3. ↑ Suwarrow

4. ↑ Prince Orlov

5. Orenburg ↑ از شهرهای روسیه در کنار رود اورال
6. ↑ منظور مسکو است.
7. ↑ کتاب **پروفیسور وامیری موسوم به مبارزه آینده برای تصرف هندوستان** صفحه (۵۸-۵۷) Arneue Vambery. The Coming Struggle for Indis
8. ↑ **تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی** (جلد اول صفحه ۹) John William Kaye
9. ↑ در این سال بتوسط خواجه داود نام از ارامنه و تجار بغداد نامه از ناپلئون بناپارت کنسول اول فرانسه بحضرت خاقانی موسول گردید. خواجه داود لقب خاقانی یافته حامل جواب آن گردیده بفرانسه روان شد.
10. ↑ کتاب **مأموریت جنرال گاردان در ایران**. در این کتاب بوجود عده زیادی از جاسوسان انگلیسی که در این تاریخ در ایران بودند اشاره میکند.
11. ↑ **سرجان ملکم** (Sir John Malcom) ۱۷۶۹-۱۸۲۳ (فرزند یکی از بزرگان بی بضاعت اسکاتلند بوده. تولد او در سال ۱۷۶۹ در یکی از شهرهای همان ممالک است.

در سن ۱۲ سالگی جزء آسپیرانهای قشون هندوستان داخل خدمت شد و در سال ۱۷۸۲ وارد هندوستان شد. کمی بعد جزء صف قرار گرفت. در سال ۱۷۹۲ در سن ۲۲ سالگی به تحصیل زبان فارسی پرداخت. پس از چندی توقف در هندوستان بواسطه عارضه کسالت مجبور شد به انگلستان برود. در سال ۱۷۹۶ دوباره به هندوستان مراجعت نمود و بسمت منشی اول فرمانده کل قشون هندوستان بقرار شد. در سال ۱۷۹۸ از طرف **لرد ولزلی** بسمت معاون حکومت **حیدرآباد** معین گردید. در این مقام درجه لیاقت و استعداد خود را در اخراج و انحلال دسته قشون فرانسه که در خدمت **نظام حیدرآباد** بودند نشان داد و در سال ۱۸۰۰ از طرف لرد فوق‌الذکر بسمت نماینده مخصوص سیاسی برای عقد اتحاد سیاسی و تجارتی با دولت ایران و خنثی کردن عملیات فرانسویها منصوب شده و در ماه دسامبر همان سال وارد طهران گردید.

در این مأموریت مقصود دولت انگلستان و حکومت هندوستان بطور مطلوب انجام گرفت و ملکم موفق شد یک قرارداد تعرضی و دفاعی بین دولتین انگلستان و ایران به بند بعلاوه یک معاهده تجارتی نیز منعقد کند. (ژانویه ۱۸۰۱) پس از آن از راه بغداد به بمبئی مراجعت نمود و در ماه مه ۱۸۰۱ وارد هندوستان شده و بسمت منشی اول فرمانفرمای هندوستان بقرار گردید.

در سال ۱۸۰۲ بسمت حکومت ایالت **میسور** نامزد و بقرار گردید.

در سال ۱۸۰۸ بار دیگر مأمور دربار ایران گردید و نظر بمسائل سیاسی که در پیش بود و نفوذی که فرانسویها در تهران بهم رسانده بودند از **بوشهر** مراجعت نمود. در سال ۱۸۱۰ باز مأمور دربار ایران شد و این دفعه نیز بمقصد خویش نایل آمد که شرح آن در محل خود بیاید.

در سال ۱۸۱۱ بانگلستان سفر نمود. در این سال بلقب پرافتخار شوالیه مفتخر شد. در این موقع فرصتی بدست آورد و تاریخ ایران را در دو جلد در سال ۱۸۱۵ بطبع رسانید

در سال ۱۸۱۷ مجدداً به هندوستان مراجعت نمود و بسمت نماینده سیاسی مملکت دکن منصوب گردید.

در سال ۱۸۲۱ بانگلستان رفت و تا سال ۱۸۲۷ در آن محل متوقف بود. در آن سال بسمت حکومت بمبئی معین گردیده عازم هندوستان شد. در این سمت حدیث زیادی برای اصلاحات مالی و امور کشوری نشان داد و در سال ۱۸۲۵ برای همیشه هندوستان را ترک نموده بانگلستان برگشت و بعضویت پارلمان انگلیس انتخاب شد و در سال ۱۸۲۳ وفات یافت.

علاوه بر تاریخ ایران که در دو جلد نوشته و بفارسی نیز ترجمه شده است منظومه‌ای نیز تحت عنوان (ایران) در سال ۱۸۱۴ بدون تعیین اسم مصنف منتشر نموده. همچنین در سال ۱۸۲۷ کتاب **مشاهدات و نظریات درباره ایران** (Sketches) را نوشت که آن نیز بدون تعیین اسم مصنف بطبع رسید. کتب دیگری هم نوشته است که خارج از موضوع ماست.

برای کسب اطلاعات بیشتری از احوال ملکم باید بکتاب ذیل که در سال ۱۸۵۶ در دو جلد بطبع رسیده مراجعه نمود.

Life and correspondences of John Malcom, by J. W. Kaye.

12. ↑ **جان ویلیام کی جلد اول (صفحه ۳۷ تا ۴۱)**
13. ↑ Sir George Barlow
14. ↑ صفحه (۴۲-۴۴) از کتاب **جان ویلیام کی**
15. ↑ Colonel Roimeu
16. ↑ **قرارداد صلح آمیان** که در تاریخ ۲۷ مارس ۱۸۰۲ بین فرانسه و انگلستان بامضاء رسید در واقع یک نوع متارکه جنگ بود و ناپلئون آنرا باین اسم مینامید. **هنگامیکه ژنرال لاریستون** (General Lauristion) آجودان ناپلئون برای امضای مقدمات این قرارداد بلندن وارد شد سکنه لندن از خوشحالی او را سردست بلند کردند و بدوش بردند. این صلح چندان دوامی نکرد و در ماه مه ۱۸۰۳ مجدداً دشمنی بین فرانسه و انگلیس شروع گردید P61-95 -Life of George Canning .
17. ↑ **تاریخ ناپلئون تألیف بورین** (Bourrine)
18. ↑ **مأموریت ژنرال گاردان در ایران** (صفحه ۱۱)

منبع: fa.wikisource.org